

فختم شکر محترم از اینکه مرا مورد لطف و محبت قرار دادید و خود را شایسته این همه لطف می دانم.
 اما با آرزوی آن در باره نوشته که در حاشیای اول کتاب عزیزتان مانی که من او را سعی و جسده در دوران منی دانم
 دردی را در من مانده کرد. زیرا من با کمال خلوص و عدم تقادم به او - همچنین که به رجوع نمانم - از آشنایی و سبب
 یاد کردم، اما او آنچنان عیبی نشان داد که نه از عیبهای دیگرستانی که شعری بر این صحنه شعر مهربانی می فرستد برآید
 است بلکه از آن هم برآید نیست. آشنایی من نه از بخش او و دلگشایی او است بلکه چون می توان آنچنان که
 شما بهتری خوانده اید به جوانترها و ناپخته ترها می فرستد.

منها برای این که دست اول بدانند من می گفتم. با محبت رویان پر آن شماره را بر ایمان محترم
 و عقیده دوستی دارم که در راه تلاطم و کفایت صاحب نظر و مورد قبول من شمام تا اگر خلافت شمام در دربار
 - تا آنجا که برای یک خواننده که آگاهانه اما با تعبیه های ذهنی خویش و نیز با تعبیه ذهنی سرانیده، اثری را می
 خواند وی بحد درجهت خود را بر روی کلمه می آورد - غیر صادقانه عمل کرده ام، محبت را دارم و سبب
 اما بدینت بگویم که من هرگز ادعای رسالتی در حد شعر یا اثر نگفتم و با خویش دستان پر ترخا
 گاه گاه - برای خالی بودن عقیده - هفتی دهنی معنی و نقد کردن ای دیر - تا شری که نوشته و یا شعری در حاشیای کتاب را روی
 کاغذ می آورم. اما برای آن قرار باشد که هر بار بخرم هفتی کاری بکنم محبوب باشم چه در دست و دست و نیز مطلب را در بگویم
 که مبارک فلهی بکنید و با لبهائی به ریشه جانشی بر بخورد با این نامه همان را خواند.

از آنکه الیه آمدن اسطره بر آن در حد و حدیثه معنی می خوانم. با بجم از لطف و استقامت

ارادتمند ا. صیبا

پنجم دسامبر ۱۹۸۱ - دستان

سید علی

با این کتاب بگویم که در صحنه زندگی مطلب مورد نظر صنف ۳۲ و ۳۳ چاپی شده است. کتاب خون من ترجمه می کرد.
 دیواری که در حاشیای کتاب مخصوص تغییر مکان داده است. دانش منی است از اینم. لطف کنید و اگر نشانی مانده او را برید در
 اختیار آن کتاب را بفرستید. اگر در دستش هر مطلبی بود یا حضورتان تقدیم می کنم.